

باتکیه بر
نظامی گنجوی
و خاقانی شروانی

نقش شعرای قفقاز در اعتلای زبان فارسی



کلتوم پرچم

دانشجوی کارشناسی ارشد
زبان و ادبیات فارسی



چکیده

پس از تغییر الفبا در جمهوری آران ارتباط مردم این کشور با گذشته شان قطع گردید و به همین دلیل برخی از اندیشمندان شان با تحریف برخی اسناد، کوشیدند ایران و ادبیات پربار آن را نزد مردم بیگانه جلوه دهند. اکنون اگر یک آرنی بخواهد آثار این شاعران را مطالعه نماید باید از شرق شناسان یاری جوید و به همین دلیل بوده است که شهریار این الفبا را الفبای شیطان نامید. آران بویژه از قرن پنجم به بعد به دو شهر گنجه و شروان نازان و بالان است؛ این دو شهر گرانیامیه به دو چهره درخشان و دو سیمای مینوی و والا در سپهر ادب و شعر فارسی نامور و زبازد و آراسته است؛ گنجه به نظامی و شروان به خاقانی. به این لحاظ برخی از مورخان و محققان را عقیده بر این است که سهم بزرگی از اشعار و آثار ادبی ما میراث سخنورانی است که از خطه قفقاز برخاسته‌اند.

آران به سبب موفقیت جغرافیایی، و دوری از مراکز فرهنگی ایران و اسلام از رنگارنگی فرهنگی خاصی برخوردار بود. این چند فرهنگی، یا برخورداری از سرچشمه های فرهنگهای گونه گون، در شخصیت شاعران و نویسندگان آن سامان هم تأمل برانگیز است.

برخی از سخن‌سرایان آران در خانواده‌ای به بار آمده‌اند که از یک سو نژاد و قوم دیگری دارند، یا زیستن در محیطی آمیخته از نژادهای گوناگون سبب آشنایی آنان با زبان‌ها و آیین‌ها و فرهنگ‌های دیگر شده است. در این میان دو شاعر خطه قفقاز (خاقانی و نظامی) سهم بسزایی در اعتلای زبان فارسی داشته‌اند. زبان این شاعران و شیوه سخنوری و طرز نو آنها سبب ایجاد سبکی به نام سبک آذربایجان (سبک آرنی) گردیده و نهایت استادی این دو شاعر باعث شده که شاعران بعد از آنها به دیوان این بزرگواران نظر بیفکنند و آن شعرها را سرلوحه و سرمشق شاعری خود قرار دهند. در این جستار بر آم تأثیر و تقلید شعرا از شعر این دو بزرگوار را، که سبب اعتلای زبان فارسی گردیده است، بررسی کنم.

کلید واژه‌ها: آران، ادبیات، شاعران، زبان فارسی

مقدمه

سرزمین قفقاز از دیر باز یکی از مراکز عمده نشر و رواج زبان پارسی بوده و در قرنهای گذشته دوش به دوش بلخ و بخارا و سمرقند و سایر بلاد مشرق ایران شاعران و نویسندگان را پرورانیده است. (درخشان، بی‌تا، ص ۱۷۶). ناگفته نباید گذاشت که عمده این پیشرفت‌ها در شعر و ادب این سرزمین بر اثر تشویق و حمایت امرا و ملوک آن سامان خاصه منوچهر دوم پادشاه شروان بود که ممدوح ابوالعلاء گنجوی و خاقانی و دیگران است. امیران و شاهان گنجه و شروان عموماً شعر دوست و ادب پرور بودند و به شعرا و ادبا ارج بسیار می‌نهادند و به آنان جوایز فراوان می‌دادند و قطعاً محیط زندگانی مردم نیز در زمان آنان با لطایف اشعار زبان فارسی آشنایی و انس تمام داشت، چنانکه ناصر خسرو در سفرنامه از ادب دوستی و حسودان یاد میکند و ابوالعلاء گنجوی و خاقانی و فلکی و دیگران مداح منوچهر دوم پادشاه شروان و سایر امیران و شهریاران گنجه و نخجوان و شماخی و بیلقان و دربند و اران هستند و این همه دلیل بر شعرشناسی آنان است و رواج زبان فارسی در آن سرزمین، و اگر چنین نبود زمینه‌ای برای پرورش شاعرانی چون قطران و دیگر سخنوران که به نام آنان اشاره شد فراهم نمی‌گردید.

در گلگشت آثار شاعران آن روزگار هم، ایرانی کمتر خود را غریب می‌بیند در دیوانهای خاقانی و مجیر و فلکی مضمونها و مثلها و نامه‌های ایرانی موج می‌زند. احساس خاقانی را در قصیده ایوان مداین در شاعران دیگر نواحی ایران در آن روزگار نمی‌بینیم، نکته مهمتر این که در دیوان خاقانی

همه جا از نامداران ایرانی روزگاران کهن به عزت و احترام یاد شده اما در سخن بسیاری از گویندگان سایر نواحی در آن عصر نام آنها تنها برای مقایسه ممدوحان با آنها و نتیجه گیری برتری ممدوحان آمده است .

نظامی هم یک ایرانی ملی گراست . احساسات او در مرگ دارا هنوز هم تکان دهنده است ، نظامی که موضوع بیشتر داستان های خود را از ایران کهن گرفته است در لیلی و مجنون هم اگرچه موضوع داستان ایرانی نیست اما در دیباچه آن از زبان شروانشاه اخستان پسر منوچهر فرمانروای ایرانی تبار چنین می گوید:

دانی که من آن سخن شناسم
کابیات نو از کهن شناسم
ترکی صفت وفای ما نیست
رکانه سخن، سزای ما نیست
آن کز نسب بزرگ زاید
او را سخن بزرگ باید

نکته اینجاست که این بیتها را در ۵۸۴ ه.ق در اوج استیلای ترکان در آذربایجان و اران سروده است .

خاقانی نگاه خاصی به صبح دارد و مرثیه گویی چنان عواطف قلبی و احساسات خواننده را تحریک می کند که گویی خود خواننده همراه خاقانی است . در اشعار دینی به ظرافت های خاص دین اسلام و مسیحیت اشاره می کند که گویی متخصص در احکام این ادیان است . همچنین خاقانی در مسایل همچون تمثیل و فلک و سبک و مدح و غزل و مغانه چنان غور می کند که شاعران قبل و بعد از او به چنان اوجی در این موارد نرسیده اند و اگر بوده اند در حد خاقانی نبوده اند .

پژوهشگر غربی، ادوارد براون از نظامی با عنوان نابغه معصوم یاد می کند . نظامی با سرودن مثنوی های رزمی، بزمی و اخلاقی به اشتهار و با منظومه های داستانی خود در آسمان شعر و ادب فارسی به اوج رسید .

نظامی هر چند از شاعران قبل از عصر خویش تاثیر پذیرفته ولی تاثیر او در شاعران بعد از خود بسیار چشم گیر است .

خلاقیت های او در ساقی نامه سرایی، معراجیه به سزایی، مناجات و موسیقی تحسین برانگیز

و در مواردی غیر قابل مقایسه با سایر اشعار در این زمینه هاست.

در این مقاله دو شاعر برجسته دیار قفقاز، «خاقانی و نظامی» از نگاه تاثیر آنها در پیشرفت زبان فارسی و اصطلاحات و عناوینی که در اشعار خود به کار برده اند و موجب ماندگاری آنها در متون ادب فارسی و اشعار شاعران گردیده مورد بررسی قرار می گیرد.

بیان خاقانی

«اگر او در عجم نبود هر آینه مرتبه شعر فارسی ناقص مانده بود. (علیزاده، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸) خاقانی از شعرای معروف ایرانی در حدود سال ۵۲۰ (ه.ق) در شروان متولد شد، او به حسان زمان معروف است و سلطان الشعرا لقب گرفته است.

در میان قله های انگشت شمار شعر فارسی، سعدی و خاقانی دو قله اند که به لحاظ زبان، درست در نقطه مقابل هم قرار دارند. اگر در ادب فارسی، سعدی را قله شعر «سهل و ممتنع» نامیده اند، بدون تردید باید خاقانی را قله سر در ابر و «شعر فنی» به شمار آورد، شعر سعدی مرواریدی است که از خلوت صدف پای بیرون نهاده و غالباً در همان نگاه اول چشم بیننده را خیره می سازد. اما شعر خاقانی مرواریدی است در حصار صدف که برای تماشای درخشش آن باید نخست راهی بدان حصار گشود و سپس دیده را به تلالو خیره کننده آن سپرد.

خاقانی در قلمرو مرثیه

شاید سخنی به گزاف نباشد اگر ادعا کنیم که: موثرترین و دلنشین ترین مرثی ادب فارسی را خاقانی به خود اختصاص داده است. شرط اساسی مرثیه که همانا لطافت، رقت و درد انگیزی و شورآفرینی و قوت تاثیر و دلنشینی است، در مرثی این شاعر در سر حد کمال احساس می شود. مرثی خاقانی تصویر گر اوج عاطفه و قله احساس این شاعر نازک دل است و بدون خواندن مرثیه های تاثیر انگیز و از دل بر آمده وی پی بردن به احساس لطیف و عواطف قلبی این شاعر دشوار سخن ممکن نیست، زیرا طنطنه و صلابت و هیبت قصاید حکمت آمیز و مواعظ و مدایح این شاعر، پرده ای ضخیم بر چهره احساسات و عواطف قلبی او کشیده و هر چند این حجاب کمابیش در سوگنامه های شاعر نیز وجود دارد، سوز دل و آتش درون او در مرثیه به حدی است که هر گونه حجابی را به آتش می کشد و غوغای دلش را برملا می کند. سوز و درد خاقانی و اوج احساس او بیشتر در مرثی فرزند، عم،

و پسر عم او نمایان است، اگرچه در سایر مرثیه‌ها نیز داد سخن داده و حق سوگنامه را ادا کرده است. این سوگنامه‌ها علاوه بر بار سنگین عاطفی و احساسی، از نظر محتوا بر اشارات متعدد اجتماعی و فرهنگی، سندی با ارزش و منبعی موثق در تکمیل و تدوین تاریخ اجتماعی واقعی ایران محسوب می‌شود. آداب و رسوم سوگواری و آنچه مردان و زنان در سوگ عزیزان خود می‌کردند نمونه‌هایی از اشارات و فواید اجتماعی فرهنگی مرثیه‌های خاقانی است. (پوردرگاهی، ۱۳۷۷، پیشگفتار)

انعکاس مسایل ترسایی

غنایی دین مبین اسلام این اجازه را به پیروان خود داده که بدون پروا به مسائل دینی دیگر ادیان بپردازند و آنها را در اشعار خویش بگنجانند. در این میان خاقانی چنان مسایل دینی مسیحیت را بدون تعصب و بدون ترس از هرگونه شایبه به نظم کشیده که گویی پیرو حضرت مسیح (ع) است. دیوان خاقانی سرشار است از نکات خاص مسیحیت که با افکار و عبارات ویژه اسلام به هم در می‌آمیزد. درست است که شاعران دیگر این عصر مانند نظامی و مجیر و فلکی و اثیر اخسیکتی، نیز همواره به اصطلاحات دین مسیح توجه داشته‌اند و با استفاده از آنها مضامین بدیع و شگفتی آفریده‌اند. اما اشتغال ذهنی خاقانی به این موضوع به مراتب بیشتر است و هیچیک از شعرای فارسی زبان تا این اندازه پیگیر آیین مسیح و سنن ترسایان نبوده‌اند.

آگاهی‌های خاقانی از مسایل ترسایان و دیانت مسیح از سه منبع معتبر و اساسی مایه می‌گیرد که نخستین آنها قرآن مجید و تفاسیر آن است. خاقانی هر آنچه را که در کتاب آسمانی قرآن در مورد مسیح و مسیحیت به آن اشاره شده به تفضیل در اشعار خود گنجانده است. علاوه بر این منبع اصلی، محیط زندگی و همسایگی با مناطق مسیحی نشین اران و قفقاز و سفر به آن نواحی و حشر و نشر با بزرگان و علمای مسیحی و ارتباط ممدوحان وی (شروانشاهان) با سلاطین و حکمرانان ممالک مسیحی نشین و ارتباط شاعر با دربار آنان و همچنین تاثیر مادر نسطوری مذهب او، که با وجود تشرّف به دین اسلام مسلماً از تربیت اولیه خود و لاقابل اطلاعات ترسایی بر کنار نبوده، نیز نقش مهمی در آگاهی‌های شاعر داشته‌اند. شاید انعکاس مسایل ترسایی شاخصترین ویژگی شعر خاقانی باشد. (معدن کن، ۱۳۷۸، ص ۲۶)

خاقانی در عرصهٔ فلک

خاقانی را «شاعر صبح» نامیده‌اند، زیرا صبح و مظاهر آن یکی از علایق عمیق و اشتغالات

ذهنی دایمی وی در تمامی عمر بوده و دلالت واژه «صبح» در دیوان او از مرز واقع و ظاهر گذشته و چه بسیار که مفهومی رمزی به خود گرفته است. صبح در دیوان شاعرِ شروان تنها سپیدی سحر و لبخند آسمان نیست، رمزی از خوبی‌ها، پاکی‌ها، روشنی‌ها، امیدها و سرزندگی‌هاست. در کنار این عنوان باید خاقانی را «شاعر ستاره‌ها» نامید. صحنه آسمان و مناظر افلاک و جلوه‌های شب و صبح و شفق، با شکوهرتر و خیال‌انگیزتر از آنچه استاد شروان مصور و مجسم ساخته در هیچ اثر دیگری منعکس نشده و شاید از این حیث دیوان خاقانی، نه تنها در میان آثار ادبی ایران بلکه در ادبیات جهان، بی‌نظیر باشد. تسلط هنرمندانه او بر عرصه افلاک و نشان دهنده‌ی سیر همه‌جانبه‌ی او



در پهنه بیکران عالم است و شکوه و زیبایی صحنه‌های فلکی دیوان خاقانی تنها با اساطیر یونان و روم و جلال و دستگاه خدایان المپ قابل مقایسه است. (همان)

صبح در دیوان شاعر

شروان تنها
سپیدی سحر
و لبخند آسمان نیست،
رمزی از خوبی‌ها،
پاکی‌ها،
روشنی‌ها،
امیدها
و سرزندگی‌هاست

خاقانی و موسیقی

نمی‌توان شعر معناداری پیدا کرد که از ریتم و آهنگ موسیقایی پیروی نکند. اشعار وزین، پرمعنا و دیر فهم خاقانی ضمن داشتن ارتباط تنگاتنگ با آهنگهای موسیقی در بکارگیری اصطلاحات موسیقی و نام بردن از آلات موسیقی کم نظیر است. «اشارات صریح خاقانی به الحان و آلات موسیقی نشان دهنده آشنایی مبسوط او با این هنر و الفت او با نغمه‌های ماندگار موسیقی است.

ارتباط و آمیختگی شعر خاقانی با مفاهیم موسیقی و اصطلاحات و اسامی آلات و الحان آن به حدی است که بدون درک مسائل مربوط به آنها حل کامل مشکلات بسیاری از این اشعار غیر ممکن است. در عین حال، توجه دقیق به این اشعار شکل و طرز نواختن این سازها در روزگاران گذشته را تا حدی می‌نمایاند.» (همان، ص ۳۵)

خاقانی در عرصه تمثیل

آرایه ادبی «تمثیل» یا «اسلوب معادله» که یکی از ویژگی‌های اصلی سبک هندی است

کمال پختگی خود را و مدار ظرافت طبع و سخن سنجی شاعران سبک‌های پیشین به ویژه خاقانی شروانی است.

سبک آذربایجانی و خاقانی

سبک آذربایجانی (ارانی) سبک شاعران حوزه شمال غربی ایران یعنی منطقه اران (آذربایجان) است. رئیس این حوزه ادبی ابوالعلاء گنجوی بود. شاعران معروف آن عبارتند از: مجیرالدین بیلقانی (۵۷۷)، فلکی شروانی (۵۸۷)، خاقانی (۵۹۵)، ونظامی (۵۹۹). مختصات شعری آنان از نظر بنیان زبان، همان زبان خراسانی است اما از نظر فکر و مخصوصاً از نظر مختصات ادبی تحول شگرفی را نشان می‌دهد به طوری که حتی سبک شعر بینابین قرن ششم در مقایسه با شعر آنان همان سبک قدیم خراسانی جلوه می‌کند. (شمسا، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲)

یکی از ویژگی‌های سبک ماورای قفقاز تکنیک پیچیده آن است، شعرا در زبان شعری شان از کهنه‌گرایی دست کشیدند ولی تمام هم و غم خود را وقف کاربرد واژگان عربی کردند. در اشعار آنها حتی نشانه‌هایی از فولکور محلی دیده می‌شود. خاقانی و نظامی تاثیر زیادی در تحول و توسعه نسخ‌های ادبی مربوطه شان بجا گذاشتند. خاقانی یکی از بزرگان قصیده‌سرایی گردید و نظامی از شاعران درخشان حماسه‌های رمانتیک شد. به غیر از نظامی، تمامی شعرای این سبک وابسته به دربار بودند یکی از نخستین شعرای درباری از این نوع نظام الدین ابوالعلاء گنجوی (متوفی ۵۵۴) بود که اولین شخصیت برجسته سبک شروانی و نقاد معلمی بود که نسل‌های بعد سخت پاس حرمتش را داشتند. (یاروسی، ۱۳۷۳، ص ۳۴)

مکتب آذربایجانی در قرن ششم پدید آمد و در همین قرن هم از میان رفت و هر چند در طول زمان عده کثیری از قصاید خاقانی و مثنوی‌های نظامی تقلید کردند اما هیچ کدام نتوانستند در این سبک تشخیصی یابند. (شمسا، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰)

خاقانی در عرصه ی مدح

شاعران انگشت شماری هستند که توانسته اند خود را از تهمت تملق‌گویی و مدح اشخاص خاص رهایی بخشند و در این میان کسانی را به زبان شعر مدح و ستایش کنند که شایستگی آنرا دارند. خاقانی در زمینه مدح نیز گوی سبقت از دیگران ر بوده و کلمات ستایش آمیز خاص را برای افراد خاص بکار برده است. به سختی می‌توان شاعری همانند خاقانی یافت که پیامبر اکرم (ص) را مثل او مدح

نموده باشد. خاقانی در نعت حضرت رسول (ص) از صمیم قلب و با ارادت خاص و صداقت محض به خلق مضامین بدیع پرداخته است و در مدح ممدوحین دیگر از عناصر معمول در شعر مدحی از قبیل عناصر حماسی، دینی، مذهبی، علمی و هنری ... استفاده کرده است. تفاوت قابل توجه خاقانی با دیگر شاعران مداح حفظ مناعت طبع او در این ستایش هاست. (ستوده، ۱۳۸۵، مقدمه)

خاقانی در عرصه ی غزل

شاید از میان فنون شعر فارسی تنها عرصه غزل است که میزان تسلط شاعر را به مضامین



**خاقانی در نعت
حضرت رسول (ص)
از صمیم قلب
و با ارادت خاص
و صداقت محض
به خلق مضامین بدیع
پرداخته است**

شعری و غنایی او از نظر نحوه و میزان بکارگیری واژه ها به رخ دیگران می کشاند. "کسانی که خاقانی را با قصاید گرانسنگ و مدایح غرای وی شناخته اند با ورود به عرصه غزل با ابعاد تازه تری از شخصیت روحی و عاطفی شاعر آشنا می شوند. سخنور توانای شروان وقتی زبان به غزلسرای می گشاید دریچه ای از لطافت و زیبایی، دقت و عاطفه و عشق و شور به روی دل خواننده باز می کند." نقطه آغاز غزل عارفانه حکیم سنایی غزنوی است و بعد از او خاقانی دومین شاعریست که حرکت به سوی تکامل غزل در شعر فارسی را ادامه داده است تا به عطار و مولانا و عاقبت به قله نهایی آن یعنی لسان الغیب رسیده است. شیوایی و روانی غزلیات خاقانی و تشابه زبان و مضامین

و جلوه صوری غزلیات خاقانی با اشعار غزلسرایان بزرگ نتیجه تأثیر او در این غزلسرایان نیز هست. (معدن کن، ۱۳۸۷، ص ۳۸) غزلیات خاقانی مورد توجه سعدی و مولانا و حافظ بوده است.

خاقانی و شعر مغانه

خاقانی را می توان در استعمال با شکوه و وسیع بعضی واژه ها و مصطلحات مربوط به این قسم شعر، با صیغه ای متفاوت نسبت به سنایی، پیشتاز شاعران بعدی دانست و هم اوست که زمینه ساز استعمال وسیع این مبحث در قرون بعد شده است که اوج آن به حافظ می رسد و با او ختم می شود.

در دیوان خاقانی قلندریه مستقلی وجود ندارد و اندیشه های قلندری در ضمن موضوعات دیگر شعر او، به خصوص در مدایح و مفاخره های شاعر درج شده است که در ضمن حاکی از نوعی هنر نمایی و اظهار قدرت در زمینه های مختلف و از جمله این قسم شعر، در میان اقسام دیگر ادبی نیز هست. این اشعار، علاوه بر محتوا بر اندیشه های ملامتی و قلندری، از نظر کاربرد اصطلاحات این مشرب نیز جالب توجه است. مثل بادیة قلندری، کوی قلندری، بساط قلندری، سماع قلندر،... (معدن کن، ۱۳۸۷، ص ۱۴)

خاقانی و شاعران بعد از او : خاقانی و حافظ

دو صنعت ایهام و تناسب در شعر خاقانی فراوان به چشم می خورد و همان است که حافظ غزل سرای بزرگ بدان توجه داشته و ترکیبات و تعبیرات خاقانی را با این صنعت در غزل هایش آورده است با این تفاوت که حافظ «اعتدال» را رعایت کرده است.

جز حافظ هیچ شاعری را نمی شناسیم که به اندازه خاقانی به مسائل بدیعی (مخصوصاً انواع جناس و ایهام و روابط و تناسبات متعدد لفظی و معنوی بین کلمات) و بیانی (مخصوصاً استعاره) توجه کرده باشد. اگر بن مایه های شعری را از سروده های دو سخنور به در کشیم و بررسی کنیم، آشکار خواهد شد که حافظ بیش از هر شاعری زمینه های پندارین و بن مایه های شعری خویش را از خاقانی ستانده است.
خاقانی:

گفتی که برم جان تو، اندیشه در این نیست

اندیشه در این است که بر گفت نیایی

حافظ:

گفتی بدهم کامت و جانت بستانم

ترسم ندهی کامم و جانم نستانی

خاقانی و عطار

عطار هم به دیوان خاقانی نظری داشته و در مقابل قصیده پر آهنگ و موزون خاقانی به مطلع:
در کام صبح از ناف شب مشک است عمدا ریخته گردون هزاران نرگس از سقف مینا ریخته
غزلی پرداخته که در مقابل ۹۰ بیت قصیده خاقانی از ۱۱ بیت تجاوز نمی کند. پیر حال آگاه

نیشاپور در سروده های خویش از خاقانی بهره بسیار برده است. در مصیبت نامه از او، در کنار سخنور چند دیگر یاد کرده است و او را شاه سرزمین سخن خوانده است، عطار در سروده های بسیار پیکره سخن خویش را از خاقانی ستانده است و به پیروی از او سخن رانده است.

خاقانی و مولوی

مولوی نیز از سخن پیچ در پیچ و دیر یاب وی یاد کرده است و تاثیر شعر او را در دیوان شعر او می توان یافت.

خاقانی:

ای خیال یار در خورد آمدی

بی تو دانی هیچ نگشاید زمن

مولوی:

دوش خیال مست تو آمد و جان بر کفش

گفتم می نمی خورم گفت مکن زبان کنی

خاقانی و سعدی

وجود غزلهای به وزن و قافیۀ مشابه در دیوان دو شاعر دلیل بر پیروی یکی از دیگری نیست، مخصوصاً این فرض درباره سعدی نسبت به خاقانی کمتر مقرون به صحت است و حداکثر می توان آنرا بر روش سعدی حمل کرد که پیوسته در مقام مقایسه با استادان پیشین خواسته باشد سبک روان و ساده خود را در برابر شیوه سنجین و معقد خاقانی قرار دهد اما بسی تعبیرات دیگر خاقانی هست که در زبان سعدی مشابهی دارد و از اینرو هنگام مرور به دیوان خاقانی، سعدی در ذهن شخص ظاهر می شود.

خاقانی:

خاقانی از تو هم به تو نالد ز بهر آنک

از تو گریز نیست که هم خصم و داوری

سعدی:

ما را شکایتی ز تو گر هست هم به تست

کز تو بدیگران نتوان برد داوری

از متاخرین کسی که پیش از دیگران به خاقانی نظر داشته و گاهی خود را خاقانی ثانی و حسان نامیده میرزا حبیب قآنی شیرازی است که اغلب از قصاید خاقانی استقبال کرده و در آنها بنام خاقانی اشاره کرده است. امیر خسرو دهلوی، جامی به استقبال بعضی از قصاید خاقانی قصیده گفته اند.

غریب و بدیع در دیوان خاقانی زیاد است از این حیث و در خروج از متداول و مالوف وجه تشابهی میان او و جلال الدین محمد هست. مضمون و اندیشه نیز فراوان دارد و از این لحاظ به صائب نزدیک می شود مراعات تناسب های لفظی و پر بودن از کنایات و اشارات زمینه اصلی ترکیبات وی را تشکیل می دهد و از این زاویه حافظ را به خاطر می آورد.

نظمی

ادوارد براون می گوید: کوتاه سخن آنکه او را باید ترکیبی دانست از یک نبوغ عالی و شخصیت معصوم نظامی از شاعرانی است که باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. در ادب فارسی، داستان پردازی، به ویژه آن داستان سرایی که با سروده شدن ویس و رامین به خامه توانائی فخرالدین اسعد گرگانی در سده پنجم آغاز شده بود در منظومه های پر آوازه نظامی به اوج خود رسید و تا پایان قرن ششم توانست شعر تمثیلی را در زبان فارسی به حد اعلای تکامل رساند.

به علاوه او در تاریخ مثنوی سرایی نخستین کسی بود که سه مثنوی رزمی، بزمی و اخلاقی سرود که باعث اشتها و اعتبار او در میان مثنوی سرایان بعدی گردید و به علت تازگی و نوآوری هایی در شعر فارسی به اضافه فصاحت و بلاغت و حسن زیبای کلامش سبب گردید که در تاریخ مثنوی سرای زنده و جاوید بماند. وی در داستان سرایی به عنوان یکی از انواع ادبی توجه بسیاری از سخن پردازان فارسی را به خود جلب کرد و عدّه بسیاری از شاعران به گمان آنکه با این گونه داستان سرایی می توانند آبرو و آوازه ای همپایه نظامی بدست آورند، به سرودن داستان های همانند منظومه های او روی آوردند و بازار تقلید از آثار نظامی رو به گرمی نهاد.

نظامی داستان غنایی را به چنان قلّه بلندی رساند که پس از او هیچکس نتوانست بر آن صعود کند و در زمینه داستان سرایی تاثیر او به اندازه های بود که بعد از نظامی نزدیک به شصت

الی هفتاد نظیره بر تمامی یا بخشی از پنج گنج او تصنیف کردند، مشهورترین این شاعران عبارتند از: امیر خسرو، وحشی بافقی، سلمان ساوجی، خواجهی کرمانی، فیضی فیاضی، جامی، عرفی شیرازی و آذربیکدلی.

اهمیت دیگر نظامی این است که وی با گشودن این مسیر و هم چنین توجه به مضمون‌های اخلاقی و اندرزی به خصوص در مثنوی مخزن الاسرار تکیه گاه تازه‌های برای شعر فارسی ایجاد کرد و به شاعران پس از خود نشان داد که می‌توان شاعر بزرگی بود اما به دربارها و زورمندان تکیه نداشت. (یاروسی، ۱۳۷۳، ص ۱۹)



نظامی و ساقی نامه سرایی

حکیم نظامی مبتکر ساقی نامه سرایی است. نخستین

حکیم نظامی مبتکر
ساقی نامه سرایی است.
نخستین
ساقی نامه ۳۱ بیت
در لیلی و مجنون است
که در بحر هزج مسدس
سروده شده است

ساقی نامه ۳۱ بیت در لیلی و مجنون است که در بحر هزج مسدس سروده شده است و اولین بار حافظ منظومه مستقلی در این باره سروده است. و اینکه بعضی‌ها مبتکر این نوع شعر را فخرالدین اسعد گرگانی پنداشته اند اشتباه است.

نظامی و شاعران قبل از او

امتیاز نظامی در این است که سبک بیان او در عین آنکه از تاثیر بعضی از قدما خالی نیست به طور روشن‌تر و شاعرانه‌تر بیان شده است. از گویندگان گذشته شاعر بیشتر به فردوسی و تا اندازه‌ای به سنایی نظر دارد. تاثیر سنایی در مخزن الاسرار آشکارتر می‌باشد. روی هم رفته به دلیل تازگی‌ها و نوآوری‌هایی که در شعر نظامی در قلمرو ترکیب و معنی و ساختار داستانی هست، هرگز نمی‌توان او را وامدار شاعران پیشین دانست و ذره‌ای از پایگاه بلند او در شعر فارسی کاست بلکه برعکس باید گفت دولت جاویدی که برای وی در قلمرو داستان سرایی فارسی به دست آمده، امروز هم همچون گذشته پاینده و شکوهمند مانده است. (یاروسی، ۱۳۷۳، ص ۱۱)

نظامی و شاعران بعد از خود

تاثیر غیرمستقیم نظامی در شاعران پس از خویش کاملاً آشکار است. شاعران بزرگ ادب فارسی پس از نظامی نظیر مولانا، سعدی و حافظ از این تاثیر مصون نبوده‌اند. مولانا به دیوان نظامی نظر کرده و از آن اقتباسهای لفظی و معنوی فراوانی کرده است. نظامی:

مرا پرسى که چونى، چونم‌ای دوست
جگر پر درد و دل پر خونم‌ای دوست
مولانا:

مرا پرسى که چونى، بین که چونم
خرابم، بى خودم، مستم، جنونم

حافظ نیز به فکر بلند و مقام ارجمند نظامی معتقد بوده است و در ستایش نظامی و خطاب به ممدوح گوید:

ز نظم نظامى که چرخ کهن
ندارد چو او هیچ زیبا سخن
بیارم به تضمین سه بیت متین
که نزد خرد به ز در ثمین

او با آنهمه عظمت مقام، ساقی نامه و مغنی نامه خود را به سبک قطعه‌هایی خطاب به ساقی و خطاب به مغنی گفته است که نظامی در اول هر یک از فصول شرفنامه و اقبالنامه سروده است. سعدی که قدرت سخنوری او نمایان است آثار نظامی گنجوی را خوانده و داستان خسرو شیرین و لیلی و مجنون در ذهن او بیشترین تاثیر را گذاشته و این تاثیر در شعرش نمایان است:

فرهاد را چو بر رخ شیرین نظر افتاد
دودش به سر در آمد و از پای در افتاد

در شعرنظامی مجاز و بطور کلی شیوه کنایه جایگاهی خاص دارد تا جایی که کنایات و استعارات شعر او گاهی به سر حد رمز می رسد و در این شیوه شباهتی با آثار رمزی ادب فارسی و به ویژه تمثیلات رمزی شیخ اشراق پیدا می کند.

جامی که یکی از مقلدان آثار اوست: در نوحات الانس گوید: «مثنویهای پنج گانه او که به پنج گنج اشتهار یافت اکثر آنها به حسب صورت افسانه است و از روی حقیقت کشف حقایق و بیان معارف را بهانه است.» از یک سو خمسه سرایان کم و بیش حق شناسی را از دست نداده و از ستایش و مدح این استاد بی نظیر در خور توانایی خود کوتاهی نکرده اند و در طول قرن‌ها شاعران تقلید از نظامی را باعث کسب سعادت و عزت و منفعت می‌شمرده‌اند از سوی دیگر شاعرانی وجود داشته‌اند که:

(الف) با وجود پیروی از نظامی کلام خود را احیا کننده نظامی دانسته‌اند مانند امیر خسرو دهلوی که در خاتمه لیلی و مجنون می‌گوید:

زنده است به معنی اوستادم
ور نیست منش حیات دارم

(ب): از نظامی تقلید کرده‌اند، اما به او ناسزا هم گفته‌اند: مانند عرفی شیرازی (یاروسی، ۱۳۷۳، ص ۱۰)

از بررسی آثار شعرای مقلد نظامی این نکته روشن می‌شود که اغلب شعرا بعد از نظامی تحت تاثیر مثنوی‌های او قرار گرفته و در حدود آزمون طبع و ساختن خمسه به روش استاد بر آمدند، دلیل بر پختگی و پر مغزی و شیوایی شعر نظامی است که این همه در اندیشه و خیال شعرای بعد از خود نفوذ کرده است تا جایی که هیچ شاعر دیگری به اندازه او سرمشق سخن سرایی نبوده است. (مجیدی، ۱۳۷۵، ص ۳۸)

آنچه در باره این مقلدان و نظیره سازان می‌توان گفت این است که هیچ یک از آنان نخواستند اندیشه‌های ژرف حکمت‌های موجود در آثار او را دریابند و تنها به تقلید سطحی و ظاهری پرداخته‌اند مثلاً امیر خسرو دهلوی نخستین مقلد نظامی برای سرودن خمسه خود تنها دو سال وقت صرف کرده است در حالیکه نظامی سی سال از عمر خود را بر سر سرودن مثنوی خود نهاده است (احمدنژاد، ۱۳۷۵، ص ۴۷)

نعت پروردگار و اثبات وجود باری تعالی عمیق تر و مستدل تر از آنچه نظامی در خمسه به آن پرداخته در ادب فارسی نظیر ندارد. خمسه نظامی پر از حکمت است و آنچه از ابیات آن به عنوان ضرب المثل زبانزد مردم شده غیر قابل شمارش است.

نتیجه

دیوان خاقانی دریچه ای است به سوی واقعیت های زندگی اعم از آداب و رسوم، مراسم، اسباب و وسایل زندگی، مشاغل، سرگرمی ها و بزم های زمستانی، آلات طرب، عناصر معنوی، دیوان سخنور شروان برگ زرینی است از تاریخ روزگار او که در آن به مدح و ستایش پادشاهان و امیران و بزرگان عصر خویش پرداخته و از شخصیت های اسطوره ای و مذهبی و خصوصیت های آنها تصاویر زیبایی آفریده است.

خوشبختانه دیوان خاقانی منبع تاریخی بزرگی نه فقط برای درک زندگی خود شاعر، بلکه برای روشن کردن تاریخ سرزمین های است که وی با مردم آنها سروکار پیدا کرده و یا در آنجاها به سر برده، اما آب برداشتن از این چشمه کار آسانی نیست، تا کسی به تاریخ و فرهنگ قفقاز یعنی قفقاز اسلامی و مسیحی نظر نیفکند و روابط خاقانی را با قسطنطنیه در نظر نگیرد نمی تواند به کنه این مطلب پی ببرد. شاعر خود نه فقط به وسیله ایماء و اشاره بلکه در بسیاری از ماده تاریخ های که کلید کشف آن کنایات است، دست یاری به سوی ما دراز می کند اما این همه به علت پیچیدگی سبک وی بسیار دشوار است. (علیزاده، ۱۳۷۸)

در شعر خاقانی نوعی اخلاص بلند پایه و حماسی گونه، زیر هر حجابی بیش از هر مسئله دیگر قابل تشخیص است، به این معنا که خاقانی شاعری «ذهن گرا» نبوده بلکه با قوت مشاهده بسیار قوی و نافذی که داشته بیشتر «تجربه گرا» و «مشاهده گرا» بوده است و به همین علت دیوان او شاید یکی از نادرترین منابع فرهنگی ایران در مورد واقعیات و مسائل محفوظ و موجود در زمانه او، یا اصولاً دنیا، محسوب می شود. در حالی که چنین خصوصیتی را نمی توان در شعر اغلب شاعران یافت. شاید سخنی به گزاف نباشد اگر خاقانی را یکی از شدیدالتاثیرترین شاعران ادب فارسی بشناسیم، تاثیری که تا عصر حاضر نیز ادامه داشته است. (معدن کهن، ۱۳۸۷، مقدمه)

خاقانی هم بواسطه اصالت بیان و هم بواسطه تنوعی که در گفتار دارد دیوانش مستند و مکتبی شده هست به حدی که شبح وی حتی در دیوان سه خداوند سخن (مولوی، سعدی، حافظ) که هر یک قطب و دایره ای وسیع و شامل میباشد ظاهر می گردد.

مهمترین ویژگی شعر فارسی گویندگان اران ترکیب آفرینی است. بیشترین ترکیبهای نادر را در شعر نظامی یا خاقانی می بینیم این ویژگی شاید از آنجا حاصل شده باشد که فارسی گویان اران با اندیشه ها و تعبیرهای فرهنگها و زبانهای دیگری هم تماس و آشنایی داشتند و از این

راه اندیشه ها و مضمونهای تازه ای در ذهن آنها می جوشید که برای بیان آنها نیاز به تعبیرها و ترکیبهای جدیدی احساس می کردند، درست نظیر اینکه در زبان جدید فارسی هم درصد و پنجاه سال اخیر بعد از آشنایی ایرانیان با زبانهای اروپایی و برای بیان مفاهیم زندگی و تمدن جدید نیاز به واژه های جدید احساس شده و این نیاز هنوز به صورت روز افزونی احساس می شود. شاعران اران از استعداد ترکیب پذیری زبان فارسی بیشترین بهره را برده اند و بیش از شاعران نواحی دیگر در توانگر ساختن زبان از این راه کوشیده اند.

متاسفانه باید بگویم که امروزه اثری از زبان فارسی در نواحی قفقاز به واسطه استیلای روسها و تبلیغات ترکها نمانده است. در صورتی که در این نواحی عده ای از سخنوران بزرگ فارسی پرورش یافته اند. همچون حکیم خاقانی شروانی که احساسات ایران دوستی وی از قصیده ایوان مدائن مشخص است پایان سخن این که اگر امروز باد صبا پیغام جمال الدین اصفهانی را به شهر شروان برد مرد سخندانی که سخن او را فهمیده به او جوابی دهد وجود ندارد!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- علیزاده، جمشید؛ (۱۳۷۸) ساغری در میان سنگستان؛ اول: تهران؛ نشر مرکز.
- پور درگاهی، ابراهیم؛ شهر بندان بالا؛ اول: تبریز؛ آیدین.
- معدن کن، معصومه؛ بزم دیرینه عروس؛ چهارم: تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی.
- درخشان، مهدی؛ پارسی سرایان خطه قفقاز؛ موسسه فرهنگی آرن.
- ولی زاده، فرهاد؛ (۱۳۷۹) جلوه‌های تمثیل در قصاید خاقانی شروانی؛ پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات دانشگاه تبریز.
- شمیسا، سیروس؛ (۱۳۷۸) سبک شناسی شعر؛ چهارم: تهران؛ فردوس.
- یارویسی، منصور؛ (۱۳۷۳) فرهنگ ترکیبات کنایی خمسه نظامی گنجوی؛ پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات؛ دانشگاه تبریز.
- ستوده، یحیی؛ (۱۳۸۵) مدح در آثار خاقانی؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.
- معدن کن، معصومه؛ (۱۳۸۷) جام عروس خاوری؛ اول: تهران؛ نشر دانشگاه.
- دشتی، علی؛ (۱۳۶۴) خاقانی شاعر دیر آشنا؛ چهارم: تهران؛ اساطیر.
- صفادبیح الله؛ (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات ایران، خلاصه جلد اول و دوم؛ پنجم: تهران؛ انتشارات فردوس ۱۲- یارویسی، منصور؛ فرهنگ ترکیبات کنایی خمسه نظامی گنجوی؛ پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات دانشگاه تبریز.
- فرجی، ریحانه؛ (۱۳۸۴) نیایش و مناجات در ادب فارسی؛ پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.
- مجیدی، مینو؛ (۱۳۷۵) گردآوری و بررسی تلمیحات داستانی در سه منظومه از خمسه نظامی (اسکندر نامه، خسرو و شیرین و لیلی و مجنون) پایان نامه ارشد ادبیات؛ دانشگاه تبریز.
- رمضانخواه بناب، غلامرضا؛ (۱۳۸۳) بررسی اصطلاحات موسیقی در پنج گنج نظامی گنجوی؛ دانشگاه تبریز.
- احمد نژاد کامل؛ (۱۳۷۵) تحلیل آثار نظامی گنجوی (نگاهی به آثار نظامی با ملاحظات تطبیقی درباره ماخذ اسلامی و باستانی اسکندر نامه) دوم: تهران؛ پیام.
- برزگر خالقی، محمد رضا؛ (۱۳۸۷) شرح دیوان خاقانی؛ اول: تهران؛ انتشارات زوار.
- سجادی، سید ضیاءالدین؛ (۱۳۸۵) دیوان خاقانی شروانی؛ هشتم: تهران؛ انتشارات زوار.
- کزازی، میر جلال الدین؛ (۱۳۷۴) رخسار صبح؛ سوم: تهران؛ کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی